

دکتر رابرت ای. پترسون، کار نجات بخش مسیح، جلسه ۱۰، ۹ رویدادهای نجات بخش، بخش ۲، پیش نیازهای ضروری، تجسم و زندگی بی گناه عیسی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد کارهای نجات بخش مسیح است. این جلسه دهم، نه رویداد نجات بخش مسیح، بخش دوم، پیش نیازهای ضروری، تجسم و زندگی بدون گناه عیسی است.

ما به مطالعه خود در مورد آنچه عیسی برای نجات ما انجام داد، کارهای نجات بخش او ادامه می‌دهیم و شاید نکته اصلی من از بین نکات بسیار این باشد که مرگ و رستاخیز مسیح باید با هم درک شوند.

خود عیسی دو واقعه کلیدی نجات بخش خود را پیش‌بینی کرد. در مرقس ۸:۳۱، او شروع به تعلیم آنها کرد که پسر انسان باید رنج‌های زیادی بکشد و توسط بزرگان و کاهنان اعظم و کاتبان رد شود و کشته شود و پس از سه روز دوباره برخیزد. همچنین به مرقس ۹:۳۱ و فصل ۱۰، آیات ۳۳ و ۳۴ مراجعه کنید.

در یوحنا ۱۰، عیسی می‌گوید، به همین دلیل، پدر مرا دوست دارد زیرا من جان خود را می‌دهم تا دوباره آن را باز یابم. هیچ کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من آن را به میل خود می‌دهم. من اختیار دارم آن را بدهم؛ من اختیار دارم آن را باز یابم.

من این وظیفه را از پدرم دریافت کرده‌ام. یوحنا ۱۷:۱۰ و ۱۸. پولس در رومیان نیز به مرگ و رستاخیز عیسی می‌پیوندد.

اگر با زبان خود اعتراف کنی که عیسی خداوند است و در قلب خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. زیرا با قلب، انسان ایمان می‌آورد و عادل شمرده می‌شود و با زبان، انسان اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد. رومیان ۹:۱۰ و ۱۰.

بارها مرگ و رستاخیز عیسی را به عنوان رویدادهای اصلی نجات بخش او ذکر می‌کند. من قصد ندارم همه این متون را بخوانم، اما در صورتی که بخواهید خودتان آنها را جستجو کنید، به آنها اشاره می‌کنم. رومیان ۴:۲۵، دوم قرن‌تین ۱۵:۵، فیلیپیان ۳:۱۰، اعمال رسولان ۲۲:۲-۲۴، عبرانیان ۱:۳، اول پطرس ۱:۱۱. بدون شک کتاب مقدس وقتی در مورد کار نجات بخش عیسی صحبت می‌کند، مرگ و رستاخیز او را در کانون توجه قرار می‌دهد.

با این حال، در مجموع نه عمل نجات بخش مسیح وجود دارد. من قصد دارم تعاریف مختصری ارائه دهم تا با هم هماهنگ باشیم. تجسم، تبدیل شدن پسر خدا به انسان از طریق لقاح ماوراءالطبیعه در رحم مریم است.

زندگی بی گناه مسیح، زیستن او از بدو تولد تا مرگ بدون گناه در فکر، کلام یا عمل است. من این دو را پیش شرط‌های اساسی کاری می‌دانم که عیسی برای نجات ما انجام داد. وقایع اصلی، تجسم و زندگی بی گناه او نیستند، بلکه مرگ و رستاخیز او هستند.

آنها در طرح خدا متمایز و در عین حال متحد هستند. مصلوب شده، رستاخیز کرده است و رستاخیز کرده مصلوب شده است. دو پیش شرط اساسی، دو رویداد اصلی، و سپس پنج نتیجه اساسی از کاری که عیسی برای نجات ما انجام داد.

عروج او بازگشت عمومی او به سوی پدر است که از کوه زیتون بالا می‌رود. جلسه او نشستن او در دست راست خدا پس از عروجش است. پنطیکاست، عید یهودیان، برای مسیحیان عمدتاً نه به عنوان یک عید یهودی، بلکه به درستی به عنوان کار نجات‌بخش مسیح در ریختن روح‌القدس بر کلیسایش شناخته می‌شود.

شفاعت او شامل حضور دائمی او در آسمان از صلیب تکمیل‌شده‌اش و دعا‌های او برای مقدسینش است. آمدن دوم او، بازگشت او در جلال در پایان عصر است تا قوم خود را برکت دهد و دشمنانش را داوری کند. بنابراین، قلب و روح کار نجات‌بخش مسیح، مرگ و رستاخیز اوست.

با این وجود، رویدادهای نجات‌بخش زیادی وجود دارد و من نه رویداد اصلی را از داستان کتاب مقدس جدا می‌کنم. بیان کلاسیک وسعت کار نجات‌بخش مسیح، بیان جان کالوین در سرود ستایش مسیح است. کالوین نوشت: اگر به دنبال رستگاری هستیم، نام عیسی به ما تعلیم می‌دهد.

این از اوست، اول قرن‌تین ۱۳۰. اگر به دنبال هر عطای دیگری از روح باشیم، آن را در مسح او خواهیم یافت. اگر به دنبال قدرت و زبان‌آموزی باشیم، در سلطه‌ی او نهفته است.

اگر پاک‌ی، در نطفه‌اش باشد. اگر ملایمت، در تولدش نمایان است. زیرا با تولدش، او از هر نظر مانند ما آفریده شد، عبرانیان ۲:۱۷، تا یاد بگیرد که درد ما را حس کند، عبرانیان ۵:۲. اگر ما به دنبال رستگاری هستیم، در شور و اشتیاق او نهفته است.

اگر تبرئه است، در محکومیت اوست. اگر بخشش لعنت است، در صلیب اوست، غلاطیان ۳:۱۳. اگر رضایت است، در قربانی اوست. اگر تطهیر در خون اوست.

اگر آشتی، در هبوط او به جهنم، که کالوین آن را به معنای تحمل مجازات جهنم توسط عیسی بر روی صلیب می‌دانست. اگر ریاضت نفس، در مقبره‌اش. اگر تازگی حیات، در رستاخیزش.

اگر جاودانگی، در همان. اگر میراث پادشاهی آسمانی، در ورود او به بهشت. اگر حفاظت، اگر امنیت.

اگر در پادشاهی او فراوانی همه نعمت‌ها وجود دارد. اگر در انتظار داوری بی‌مشکل هستیم، در قدرتی است که به او برای داوری داده شده است. خلاصه، از آنجا که گنجینه‌ای غنی از هر نوع خیر در او به وفور یافت می‌شود، بیایید از این چشمه و نه از هیچ چشمه دیگری سیراب شویم.

اکنون به بررسی نه رویداد نجات‌بخش مسیح، یکی یکی، خواهیم پرداخت. تجسم مسیح. اکنون، برای ما از اهمیت بالایی برخوردار بود که او، که قرار بود واسطه ما باشد، هم خدای حقیقی و هم انسان حقیقی باشد.

از آنجایی که گناهان ما، مانند ابری که بین ما و او قرار گرفته بود، ما را کاملاً از پادشاهی آسمان دور کرده بود، هیچ انسانی، مگر اینکه از خدا باشد، نمی‌توانست واسطه‌ای برای بازگرداندن صلح باشد. اما چه کسی می‌توانست به او دسترسی پیدا کند؟ هیچ یک از فرزندان آدم؟ خیر. مانند پدرشان، همه آنها از دیدن خدا وحشت داشتند.

پس چه؟ اگر خود شکوه و جلال خدا بر ما نازل نمی‌شد، مطمئناً وضعیت ناامیدکننده می‌بود، زیرا صعود به سوی او در توان ما نبود. از این رو، لازم بود که پسر انسان، عمانوئیل، یعنی خدا با ما، شود، به گونه‌ای که الوهیت او و طبیعت انسانی ما از طریق ارتباط متقابل با هم رشد کنند. پولس با تلاش برای توصیف واسطه

به درستی به ما یادآوری می‌کند که او یک انسان است، به عبارت دیگر، یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی انسان مسیح عیسی.

نقل قول دیگری از کتاب «نهادهای کالوین» «پسر باید انسان می‌شد زیرا کار نجات باید توسط یک انسان برای انسان‌ها انجام می‌شد. این موضوع به طرز شگفت‌انگیزی در فصل دوم کتاب عبرانیان نشان داده شده است. در عبرانیان ۲، کار نجات در سه تصویر ارائه شده است.

ما مسیح را به عنوان آدم دوم، مسیح را به عنوان پیروز، و مسیح را به عنوان کاهن اعظم خود داریم. عبرانیان پس از نقل قول از مزمور ۸، مزمور خلقت که از نعمت بزرگ آدم و حوا توسط خدا برای فرمانروایی تحت ۲، فرمان او، یا به عبارت دیگر، نایب السلطنه بودن او صحبت می‌کند. کسی که او تاج جلال و افتخار را بر سر او نهاد.

انسان چیست که به او توجه کنی، عبرانیان ۲:۶، به نقل از مزمور ۸، یا پسر انسان که به او اهمیت بدهی. او را اندکی پایین‌تر از فرشتگان قرار دادی. تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی.

همه چیز را زیر پای او قرار دادی. در متن، مزمور ۸ درباره مسیح صحبت نمی‌کند، بلکه درباره آدم و حوا است. و من این را اینگونه می‌گویم: از زمانی که عیسی به آدم دوم، یک انسان واقعی تبدیل می‌شود، در تجسم خود، وارد مزمور ۸ می‌شود. این مزمور او را پیش‌بینی نکرده بود.

این به والدین اولیه ما و جایگاه ممتاز آنها به واسطه خلقت خدا تأمل می‌کرد. آنها توسط خدا به تصویر خدا آفریده شده‌اند. اما وقتی مسیح انسان می‌شود، به مزمور ۸ قدم می‌گذارد. اکنون این مزمور به او مربوط می‌شود زیرا او انسان ایده‌آل، آدم دوم است.

نویسنده‌ی عبرانیان ادامه می‌دهد و می‌گوید، اکنون همه چیز را مطیع او، آدم، یا نوع بشر قرار می‌دهم. او هیچ چیز را خارج از کنترل خود باقی نگذاشت. اگر بخواهید، آدم در زیر سلطه‌ی خدا، ارباب کوچکی بود.

او بر همه چیز تسلط داشت. او نباید از خلقت خدا سوءاستفاده می‌کرد. او باید از آن مراقبت می‌کرد.

اما او از این موضوع عبور کرد. مزمور ۸ می‌گوید که خدا همه آن چیزها را زیر پای او قرار داد. با این حال، در حال حاضر، ما همه چیز را در بند او، یعنی بشر، نمی‌بینیم.

اما ما او را می‌بینیم که برای مدتی کوتاه از فرشتگان پایین‌تر قرار گرفت، یعنی عیسی، که به دلیل رنج مرگ، تاج جلال و افتخار بر سر گذاشت، تا به لطف خدا برای همه طعم مرگ را بچشد. عیسی، انسان واقعی، خدا-انسان، وارد مزمور ۸ می‌شود و اکنون درباره او گفته می‌شود که او که فرشتگان را آفرید، کمی پایین‌تر از فرشتگان است زیرا او یک انسان است. و مزمورنویس از زبان مزمور ۸ استفاده می‌کند. اکنون عیسی تاج جلال و افتخار را بر سر دارد.

آدم و حوا از طریق خلقت چنین بودند. عیسی، با رستاخیز قدرتمند خود، تاج جلال و افتخار را بر سر دارد. زیرا بر روی صلیب برای قوم خود جان باخت. این آدم دوم است، مضمون خلقت جدید کار مسیح.

توجه کنید که چگونه شروع می‌شود. ما او را می‌بینیم که برای مدتی کوتاه از فرشتگان پایین‌تر قرار گرفت. نویسنده‌ی عبرانیان، استعاره‌ی دوم آدم را با اشاره به تجسم آغاز می‌کند.

با استفاده از زبان مزمور ۸ که در مورد خلقت اولیه آدم و حوا صحبت می‌کرد، اکنون از تجسم پسر خدا صحبت می‌کند. موضوع دیگری که او دنبال می‌کند، کفاره در فصل ۲ است. باز هم، او سه موضوع را یکی پس از دیگری ترکیب می‌کند. فکر می‌کنم قبلاً این را گفتم.

کتاب مقدس این مضامین کار مسیح را در هم می‌آمیزد زیرا این یک کار مسیح است، یک مسیح و یک کار مسیح، این یک رستگاری است. و ما قصد داریم در مورد دلیل تعدد تصاویر صحبت کنیم. این سوال بسیار خوبی است.

اما بعداً، فعلاً، فقط توجه کنید که در اینجا از تصویر آدم دوم به تصویر مسیح پیروز منتقل می‌شود. آیه ۱۴ از آنجا که فرزندان نیز در جسم و خون شریک هستند، او نیز، که در متن، پسر است، به همین ترتیب در همان چیزها شریک شد، تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ را دارد، یعنی شیطان، نابود کند و همه کسانی را که از ترس مرگ در بندگی مادام‌العمر بودند، رهایی بخشد. این مسیح قهرمان ما، مسیح پیروز ما است که نه تنها قوم خود را از ترس مرگ رهایی می‌بخشد، بلکه خود شریر را نیز شکست می‌دهد.

اما دوباره توجه کنید که نویسنده در عبرانیان چگونه مضمون مسیح ویکتور را مطرح می‌کند. از آنجایی که فرزندان خدا در جسم و خون مشترک هستند، در واقع، یونانی به معنای خون و جسم است، اما شما نمی‌توانید آن را به این شکل ترجمه کنید زیرا ما به این شکل صحبت نمی‌کنیم. این اصطلاح در انگلیسی وجود دارد و همان معنی را دارد.

از آنجا که فرزندان در جسم و خون شریکند، خود او، پسر، نیز به همین ترتیب در همان چیزها شریک شد تا از طریق مرگ، شیطان را نابود کند و قوم خود را رهایی بخشد. تجسم، پیش‌شرط اساسی کار مسیح است، چه تصویر آدم دوم باشد، چه به عنوان مسیح قهرمان ما به تصویر کشیده شود، و چه به زبان کاهنان بزرگ عبرانیان، زیرا این سومین تصویر از رستگاری است. رستگاری در الهیات به معنای محدود به معنای همان تصویر خرید بردگان به موجب قیمت بازخرید و آزاد کردن آنها به کار می‌رود.

همچنین به معنای کلی‌تری از نجات نیز به کار می‌رود، بنابراین من اینجا از آن استفاده کردم. این معنای محدود رستگاری نیست، بلکه معنای وسیع‌تر نجات است. تصویر سوم آیه ۱۷ از فصل ۲ رساله به عبرانیان است.

یک فصل، دوم آدم، مسیح ویکتور، بن‌مایه کاهنی. هر یک از این تصاویر با تجسم آغاز می‌شود. بنابراین، او باید از هر نظر مانند برادرانش ساخته می‌شد تا بتواند به یک کاهن اعظم مهربان و وفادار در خدمت خدا تبدیل شود تا کفاره گناهان را بدهد.

این دومین مورد از چهار کاربرد این کلمه است، رومیان ۳:۲۵، اول یوحنا ۲:۲، اول یوحنا ۴:۱۰. در اینجا، در عبرانیان ۲:۱۷، عیسی به عنوان کاهن، کفاره گناهان قوم خود را می‌دهد، و همچنین، از آنجایی که رنج کشید به کسانی که وسوسه می‌شوند نیز کمک می‌کند. اما بار دیگر، او باید از هر نظر مانند برادرانش می‌شد. این نثر زیبایی است که از تجسم پسر خدا سخن می‌گوید.

بنابراین، در عبرانیان ۲، نویسنده با استفاده از سه تصویر، کار نجات مسیح را ارائه می‌دهد. مسیح، آدم دوم است. مسیح، پیروز است.

مسیح کاهن اعظم ماست. نویسنده هر تصویر را با بیان تجسم معرفی می‌کند. واضح است که این پیش‌شرط اساسی برای صلیب عیسی و مقبره خالی است.

تجسم عیسی نجات می‌دهد. لوقا ۲:۱۱، چوپانان در مزرعه از این نور درخشان شوکه شده‌اند. و یک فرشته اگر خداوند مهربان تمام فرشتگان را فرستاده بود، ممکن بود چند چوپان مرده، چند چوپان کاتاتونیک آنجا باشند.

خب، او خیلی مهربان است. یک نور؟ توماس ادیسون هنوز کار خودش را نکرده بود. یک نور درخشان، جلال خدا در تاریکی.

چه تصویرسازی زیبایی، اینطور نیست؟ و به هر حال، فرشته می‌گوید، نترس. من مژده شادی بزرگی را برای تو آورده‌ام. این برای همه مردم خواهد بود.

لوقا ۲:۱۱، زیرا امروز برای شما در شهر داوود، بیت‌لحم، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند است، متولد شد. حتی با معرفی این روایت، درست است؟ در مقدمه آن، او قبلاً گفته است که نجات‌دهنده است. این روایت از تولد او و سپس نجات‌دهنده بودن او صحبت می‌کند.

واضح است که تجسم به منظور نجات است. غلاطیان ۴: ۴ و ۵، در زمان مناسب، خدا پسر خود را از زنی به دنیا آورد - اشاره به مریم و لقاح باکره.

تحت شریعت متولد شده‌ایم. چرا؟ برای رهایی کسانی که تحت شریعت هستند تا بتوانیم فرزندخواندگی را دریافت کنیم. و ما همین الان به عبرانیان ۱۴:۲-۱۵ نگاه کردیم، زیرا فرزندان در جسم و خون شریک هستند.

او نیز، پسر خدا، که در عبرانیان ۱ عنوانی الهی است، همان چیزها، یعنی گوشت و خون، را پذیرفت تا بمیرد. خدای آسمان نمی‌تواند کفاره بدهد. خدای روی زمین، آن خدا-انسان، کفاره داد.

تجسم، پیش‌نیاز ضروری برای تحقق نجات مسیح است. آیا تجسم مسیح نجات می‌دهد؟ بله، اما باید مراقب باشیم. آیا تجسم به خودی خود نجات می‌دهد؟ پاسخ منفی است.

رستگاری به طور خودکار برای بشریت، زمانی که پسر ابدی خدا انسان می‌شود، حاصل نمی‌شود. به نظر می‌رسد که ارتدکس شرقی گاهی اوقات به این سوال با بله پاسخ می‌دهد. آنها به درستی بر معجزه تجسم تأکید می‌کنند، و ما نیز باید چنین کنیم، و با این حال، خود این رویداد نجات‌بخش نیست.

این یک پیش‌شرط ضروری برای صلیب و قبر خالی است. آیا تجسم، پیش‌شرط ضروری برای اعمال نجات‌بخشی است که در پی آن می‌آیند؟ بله. فقط یک ناجی الهی-انسانی این کار را انجام می‌دهد.

اگر پسر انسان نمی‌شد، نمی‌توانست زندگی بی‌گناهی داشته باشد، بمیرد و دوباره زنده شود تا قوم خود را نجات دهد. او نمی‌توانست صعود کند، در دست راست خدا بنشیند و روح القدس را نازل کند. او نمی‌توانست برای ما شفاعت کند و مطمئناً نمی‌توانست دوباره بیاید.

فیلیپ هیوز به طرز به یاد ماندنی بر این پیوند، ارتباط بین تجسم و کار نجات‌بخش مسیح، تأکید می‌کند. اما بیت‌لحم، که او به تازگی به عنوان صحنه تجسم ستایش کرده است، همانطور که بعید به نظر می‌رسد، کل ماجرا نیز بعید است. خداوند تولد پسرش را به بزرگترین پادشاهان جهان بشارت داد.

نه، به چوپانان. به چوپانان فقیر و ژنده‌پوش. که شخصیتشان چنین بود، بورسیه تحصیلی اینجا مورد بحث است، اما به نظر می‌رسد که حرف آنها در دادگاه پذیرفته نشد.

خدا تولد پسرش را به آنها آشکار می کند. اوه بله، اوه بله. این لطف خدا را نشان می دهد.

او به سراغ افراد فرودست می رود و آنها پاسخ می دهند. آنها می روند و سپس خبر را پخش می کنند. خداوند حس شوخ طبعی دارد.

فیلیپ اجکامب هیوز می گوید بیت لحم تمام ماجرا نیست. تولدی که در آنجا رخ داد، به خودی خود هدف نبود، بلکه وسیله ای برای رسیدن به هدفی دیگر بود. هدفی که بیت لحم وسیله ای برای آن بود، جلجتا بود.

و مگر اینکه بیت لحم در ارتباط مستقیم با جلجتا دیده شود، هدف و اهمیت واقعی آن از دست می رود. گهواره آغاز راهی بود که به صلیب منتهی می شد و هدف آمدن مسیح نه در گهواره، بلکه بر روی صلیب محقق شد. بنابراین، عیسی خود را پسر انسان اعلام کرد و آمد تا جان خود را به عنوان فدیة بسیاری فدا کند، مرقس ۱۰:۴۵. و پولس مقدس در اول تیموتائوس ۱:۱۵ اعلام کرد که مسیح عیسی برای نجات گناهکاران به جهان آمد.

آمین. زندگی بی گناه مسیح دومین پیش شرط اساسی کفاره است. به گفته دونالد مک لئود در کتاب فوق العاده اش درباره شخصیت مسیح، بی گناهی مسیح شامل دو عنصر است.

اولاً، مسیح از گناه واقعی مبرا بود. او هیچ گونه آگاهی از گناه را آشکار نمی کند. او هرگز برای بخشش دعا نمی کند.

او هرگز به کاستی هایش اعتراف نمی کند. برعکس، هر کاری که انجام می داد، فکر می کرد یا می گفت دقیقاً مطابق با اراده خدا بود. او تمام عدالت را همانطور که به یحیی تعمید دهنده گفته بود، متی ۳:۱۵، به جا آورد. ثانیاً، او از گناه ذاتی مبرا بود.

در هیچ کجای ساختار وجودی او گناهی وجود نداشت. شیطان هیچ جای پایی در او نداشت. هیچ شهوتی وجود نداشت.

هیچ وابستگی به گناه وجود نداشت. هیچ تمایلی به گناه وجود نداشت. هیچ امکانی برای وسوسه از درون وجود نداشت.

از بیرون؟ بله. از درون؟ خیر. او از هیچ نظر سقوط نکرده بود و ذاتش از هیچ نظر فاسد نبود.

تا قرن نوزدهم، این عملاً اعتراف متفق القول کلیسای مسیحی بود. دونالد مک لئود درست می گوید. اشعیا همانطور که هنگام بررسی تفاسیر کتاب مقدس دیدیم، پیش بینی کرد که بنده ی آینده ی خداوند هیچ خشونتی نخواهد کرد و هیچ فریبی در دهانش نخواهد بود.

در نتیجه، او، آن عادل، بنده من، بسیاری را عادل خواهد ساخت، و گناهان ایشان را بر دوش خواهد کشید. اشعیا ۵۳ آیات ۹ و ۱۱. تمام بخش های عهد جدید گواهی می دهند که برای انجام آن کار نجات بخش، پسر بنده بی گناه بود.

انجیل ها. فرزندی که قرار است به دنیا بیاید، جبرئیل، از طرف خدا صحبت می کند و به مریم می گوید که او مقدس و پسر خدا نامیده خواهد شد، لوقا ۱:۳۵. یوحنا می گوید: به چه کسی برویم؟

رسول. شما کلمات حیات جاودان را دارید. شاید پطرس باشد، متاسفم.

یوحنا ۶:۶۸، ۶۹. یکی از شاگردان به عیسی می‌گوید، ای خداوند، نزد که برویم؟ تو کلام حیات جاودان را داری و ما ایمان آورده‌ایم و می‌دانیم که تو قدوس خدا هستی. کتاب اعمال رسولان

پطرس هنگام موعظه انجیل، طفره نمی‌رود. شنوندگان یهودی او باید متقاعد شوند، و او فقط آنها را توجیه می‌کند. نقل قول از اعمال رسولان ۳:۱۴

، اما شما آن قدوس و عادل را انکار کردید و خواستید که یک قاتل به شما عطا شود. اشاره به باراباس. بارها عیسی بنده مقدس خدا نامیده شده است.

فقط یک مرجع دیگر. من اینجا کلی از آنها را برای مکس دارم. زیرا واقعاً در این شهر، پطرس گفت، آنها علیه بنده مقدس تو، عیسی، که تو او را مسح کردی، گرد هم آمدند

او به درگاه پدر دعا می‌کند، هم هیروودیس و هم پونتیوس پیلاطس، به همراه غیریهودیان و قوم اسرائیل. اعمال رسولان ۴:۲۷. پولس، حداقل در یک جا، دوم قرن‌تین ۵:۲۱، می‌گوید، خدا به خاطر ما، کسی را که گناه نمی‌شناخت، گناه آفرید. کسی که گناه نمی‌شناخت

تا در او، ما پارسایی خدا شویم. رساله‌های عمومی، عبرانیان ۴:۱۵. ما کاهن اعظمی نداریم که نتواند با ضعف‌های ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر نظر مانند ما وسوسه شده است، اما بدون گناه

عبرانیان ۴:۱۵. اول یوحنا ۲:۱. اما اگر کسی گناهی کند، ما نزد پدر شفیع داریم، یعنی عیسی مسیح عادل. اول یوحنا ۲:۲۱. می‌توانم مراجع بیشتری بیاورم

من این کار را نخواهم کرد. مکاشفه ۳:۷. تمام بخش‌های عهد جدید. ما به بی‌گناهی منجی و فرشته کلیسای فیلاولفیا شهادت می‌دهیم، درست است؟ نقل قول، سخنان آن قدوس، آن حقیقی که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نخواهد بست، آن که می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید

، و به سخنان عیسی ادامه می‌دهد. مکاشفه ۳:۷. نه تنها تمام بخش‌های عهد جدید، کمی هم در عهد عتیق بلکه تمام بخش‌های عهد جدید، همانطور که ممکن است هنگام آمدن نجات‌دهنده انتظار داشته باشیم، بر بی‌گناهی او شهادت می‌دهند. اما بررسی جنبه‌های مختلف زندگی عیسی نتیجه یکسانی را به همراه دارد: عدالت. او قبل از تولد

همانطور که دیدیم، خدا اعلام کرد که او پسر مقدس خدا خواهد بود. لوقا ۱:۳۵. در یک کلام، اشعیا پیشگویی می‌کند که هیچ فریبی در دهان او نیست

اشعیا ۵۳ ۹. به همین ترتیب، پطرس، در واقع با نقل قول از اشعیا، تأیید می‌کند که فریبی در دهان او یافت نشد. وقتی به او دشنام می‌دادند، دشنام نمی‌داد و پاسخ نمی‌داد. وقتی رنج می‌کشید، تهدید نمی‌کرد

اول پطرس ۲:۲۲ ۲۳. در واقع، همانطور که دیدیم، پولس می‌نویسد، او به خاطر ما، کسی را که گناه نمی‌شناخت، گناه ساخت. این به معنای تجربه کردن است، تا ما در او پارسایی خدا شویم

دوم قرن‌تین ۵:۲۱. پطرس اعلام می‌کند که هیچ گناهی مرتکب نشده است، اما همچنان خود را به کسی که به عدالت داوری می‌کند، می‌سپارد. اول پطرس ۲:۲۲ ۲۳

هر جنبه‌ای از زندگی پسر خدا، بی‌گناهی و شخصیت او را نشان می‌دهد. پس جای تعجب نیست که عهد جدید بارها و بارها به شخصیت پاک و مقدس او شهادت می‌دهد. آن قدوس و عادل، اعمال رسولان ۱۴:۳

بنده مقدس تو عیسی، اعمال رسولان ۲۷:۴، ۳۰:۴. عادل، اعمال رسولان ۵۲:۷، اعمال رسولان ۱۴:۲۲. عادل، اول پطرس ۱۸:۳.

عیسی مسیح عادل، اول یوحنا ۱:۲. قدوس، اول یوحنا ۲۰:۲. او پاک است، اول یوحنا ۳:۳. در او گناهی نیست، اول یوحنا ۵:۳ و ۶. او عادل است، اول یوحنا ۷:۳. قدوس، مکاشفه ۷:۳. من حرفم را پس می‌گیرم شاهدان مختلف، یعنی شخصیت‌های متنوع، خوب و بد، بر درستکاری اخلاقی عیسی مسیح شهادت می‌دهند.

شیاطین با عیسی روبرو می‌شوند، روح پلید درون مردی فریاد می‌زند، ای عیسی ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای تا ما را نابود کنی؟ من تو را می‌شناسم. طنز ماجرا اینجاست که شیاطین بهتر از شاگردان بیچاره می‌دانند. تو قدوس خدایی، مرقس ۲۴:۱.

شاگردان، پطرس، سخنگوی دوازده نفر، نه یوحنا، بلکه پطرس گفت، خداوندا، نزد که برویم؟ تو ابدیت را داری، تو کلمات حیات جاودان را داری، و ما ایمان آورده‌ایم و شناخته‌ایم که تو قدوس خدا هستی، یوحنا ۶ دشمنان، وقتی در یک نبرد لفظی با رهبران یهودی که می‌خواستند او را سنگسار کنند، گرفتار شدند. ۶۸ ۶۹. عیسی می‌گوید، کدام یک از شما مرا به گناه محکوم می‌کند؟ رومیان ۸ ۴۶. و شرط می‌بندم اگر می‌توانستند، این کار را می‌کردند.

چه انسان باشند و چه فرشتگان رانده شده، چه دوست باشند و چه دشمن، شاهدان متفق‌القولند که عیسی ناصری قدوس خداست. کتاب مقدس نه تنها به بی‌گناهی عیسی، بلکه به موفقیت نجات‌بخش او نیز اشاره دارد. به سخنان شیوای فیلیپ هیوز گوش دهید.

بنابراین، کمال عیسی نه تنها کمال بودن، بلکه کمال شدن بود. کمال بودن توسط کمال شدن حفظ می‌شد همچنان که او به تدریج آنچه را که بود و باید می‌بود، تثبیت می‌کرد. اما به هیچ وجه، کمال یافتن عیسی از نقص به کمال نمی‌رسید.

اگر او در هر زمانی ناقص می‌بود یا حتی لحظه‌ای به نافرمانی می‌افتاد، در تمام آنچه که به وجود آمده و انجام داده بود، شکست می‌خورد. او به اولین آدم تبدیل می‌شد. در آن زمان، او که برای نجات دیگران ناتوان بود، خود نیز به نجات نیاز داشت.

البته او با احترام صحبت می‌کند. تجسم، گشت و گذاری راحت یا میان‌پرده‌ای لذت‌بخش نبود. ما به اندازه کافی به هزینه‌ی گزاف آن در رنج و عذاب برای او که پسر ابدی خداست، تصویری که ما بر اساس آن شکل می‌گیریم، توجه نمی‌کنیم و آنطور که باید، به خودمان یادآوری نمی‌کنیم که کمال اطاعتی که او از طریق رنج به دست آورد، نه برای او، بلکه برای ما، برای ما انسان‌ها و برای نجات ما بود.

باز هم، با نقل از اعتقادات باستانی، بی‌گناهی مسیح چه اهمیت الهیاتی دارد؟ کتاب مقدس به ما می‌گوید، اشعیا پیش از این به ما می‌گوید، ۱۱:۵۳، آن عادل، بنده من، به دانش خود بسیاری را عادل خواهد شمرد چگونه؟ او گناهان ایشان را بر دوش خواهد کشید. اشعیا ۱۱:۵۳، اشعیا پیش از این، پاک‌ی عیسی و کفاره دادن او را با هم ترکیب می‌کند. خدا به خاطر ما، او را که گناه نمی‌شناخت، گناه ساخت تا ما در او پارسایی خدا شویم.

عادل‌شمردگی ما به عدالت خود عیسی وابسته است. البته، به مرگ او نیز بستگی دارد. تمام نکته‌ای که الان می‌خواهم مطرح کنم این است که دو پیش‌شرط اساسی برای کفاره نجات‌بخش عیسی وجود دارد: تجسم او و بی‌گناهی او.

من با این نقل قول‌ها از کتاب مقدس نشان می‌دهم که خود کتاب مقدس، بی‌گناهی او را پیش‌شرط کفاره می‌داند. ما کاهن اعظمی نداریم که قادر به همدردی با نقاط ضعف ما نباشد، بلکه کسی است که از هر نظر مانند ما وسوسه شده اما بدون گناه است. پس بیایید با اطمینان به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت دریافت کنیم و فیضی بیابیم که در مواقع نیاز به ما کمک کند.

بی‌گناهی عیسی از طریق وسوسه‌ای که ما هرگز نخواهیم دانست. شیطان رو در رو، باشد که هرگز چنین نشود، ای خداوند، هرگز گناه نکرد. این او را به عنوان کاهن اعظم بزرگ ما واجد شرایط می‌کند که در صورت نیاز، به ما فیض و رحمت خواهد بخشید.

پطرس نوشت که مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، عادل‌ی برای ظالمان، تا ما را به سوی خدا بیاورد. عدالت مسیح او را واجد شرایط می‌کند تا جایگزین ما باشد، اول پطرس ۱:۳. اما اگر کسی گناهی مرتکب شود، ما نزد پدر مدافعی داریم، مدافعی، عیسی مسیح عادل، اول یوحنا ۲:۲. می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد، و در او، طبق اول یوحنا ۳:۵، گناهی نیست. این مجموعه‌ای چشمگیر از عبارات از اشعیا تا پولس، نویسندگان عبرانیان، پطرس، یوحنا، و در آخرین کتاب مقدس، که من فکر می‌کنم توسط یوحنا نوشته شده است، عدالت عیسی اعلام شده و به دستاورد نجات‌بخش او مرتبط است. بنابراین، در زمینه‌های مختلف، با کلمات مختلف، در زمان‌های مختلف و برای اهداف مختلف، اشعیا، پولس، نویسندگان عبرانیان، پولس، و یوحنا، پطرس و یوحنا همگی یک پیام را اعلام می‌کنند.

تنها پسر بی‌گناه خدا می‌تواند منجی جهان باشد. رابرت لاتام به درستی، با بصیرت، به درستی و با بصیرت این پیام را خلاصه می‌کند. در عهد جدید، شاهی ثابت بر بی‌گناهی عیسی وجود دارد.

نویسندگان عهد جدید این را برای یک انسان غیرقابل انکار می‌دانند. مطمئناً، عیسی کاملاً انسان است و هیچ رستگاری نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر اینکه کلمه جسم شود. اما آیا انسانیت کامل و واقعی مستلزم گناهکاری بود؟ پاسخ به این سوال باید منفی باشد.

همانطور که آدم، هنگام خلقت، کاملاً انسان اما بی‌گناه بود، آدم دوم نیز که جای آدم را گرفت، نه تنها زندگی خود را بدون گناه به واسطه لقاح باکره آغاز کرد، بلکه بدون گناه نیز به زندگی خود ادامه داد. آدم در باغی زیبا وسوسه شد و تسلیم شد. آدم دوم در بیابانی تاریک وسوسه شد و با این حال پیروز شد.

متی ۴: ۱ تا ۱۰. لوقا ۴: ۱ تا ۱۲. باز هم، هدف نهایی نجات ما رهایی نهایی از گناه و عواقب آن تلقی می‌شود.

زندگی و پارسایی جایگزین مرگ و محکومیت خواهد شد. آیا با این کار، ما از انسان کامل بودن، پایین‌تر خواهیم بود؟ در واقع، عکس این قضیه صادق خواهد بود. ما به عنوان مردان و زنان، به کمال خواهیم رسید و به تصویر خدا باز خواهیم گشت.

این فرض در عهد جدید که انسانیت حقیقی مسیح شامل بی‌گناهی کامل است، با آموزه‌های اساسی انسان‌شناسی و نجات‌شناسی کل کتاب مقدس هماهنگ است. یعنی، با آموزه‌های کتاب مقدس در مورد انسانیت مطابقت دارد و برای انجام کار نجات‌بخش مسیح ضروری است. در واقع، تجسم و زندگی بی‌گناه عیسی پیش‌نیازهای اساسی برای رستگاری پسران و دختران سقوط کرده آدم هستند.

تجسم برای انجام کار نجات ضروری بود. لازم بود که پسر خدا انسان شود تا قوم خود را از گناهانشان نجات دهد. به همین ترتیب، مسیح نیز برای انجام رستگاری باید زندگی عاری از گناهی می‌داشت

یک گناهکار قادر به نجات گناهکاران نیست. فقط یک منجی بی‌گناه می‌تواند این کار را انجام دهد. در این راستا، زندگی بی‌گناه خداوند عیسی نجات می‌دهد، همانطور که جان استات تأکید می‌کند، و من نقل قول «می‌کنم، اطاعت او برای کار نجات‌بخشی‌اش ضروری بود»

زیرا همانطور که از نافرمانی یک نفر، بسیاری گناهکار شدند، همچنین از طریق اطاعت یک نفر، بسیاری پارسا خواهند گردید «رومیان ۵:۱۹». اگر او با انحراف ذره‌ای از مسیر اراده خدا، نافرمانی می‌کرد، شیطان جای پای پیدا می‌کرد و نقشه نجات را خنثی می‌کرد.

اما عیسی اطاعت کرد و شیطان شکست خورد. بنابراین، او از نافرمانی از خدا، نفرت از دشمنانش یا تقلید از شیوهی قدرت دنیا خودداری کرد. او با اطاعت، عشق و فروتنی خود، پیروزی اخلاقی بزرگی بر قدرت‌های شیطانی به دست آورد.

او آزاد، پاک و بی‌آلایش باقی ماند. شیطان نتوانست بر او تسلط یابد و مجبور شد شکست را بپذیرد.

هرچند تجسم و مسیح در این زندگی ضروری هستند، اما به خودی خود نجات نمی‌دهند. بلکه پیش‌شرط‌های ضروری برای وقایع نجات‌بخش اصلی مسیح، یعنی مرگ و رستاخیز او هستند. این وقایع موضوع سخنرانی بعدی ما خواهند بود.

من دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد کارهای نجات‌بخش مسیح هستم. این جلسه دهم، نه رویداد نجات‌بخش مسیح، بخش دوم، پیش‌نیازهای ضروری، تجسم و زندگی بی‌گناه عیسی است.